

**پشت خط (۱۲)**

دل‌گرفته است، حوصله‌ام سر رفته است، خیلی خوشحالم، تنهایی را دوست ندارم، اشتیاق دارم ...

تعابیری از این دست، برای بیان احوال انسان در زبان متداول است. این تعابیر ساخته ذهن و زبان است و در عالم خارج از ذهن، وجود مستقل ندارد. بسیاری از شعرها هستند که با همین تعابیر ساخته می‌شوند و شاعران این نوع شعرها تصور می‌کنند که احساسات و عواطف انسانی را بیان کرده‌اند.

اما «بیان» یعنی روشن کردن چیزی که مبهم است. احساسات و عواطف

انسانی و هر چیزی که مربوط به ذهن و درون انسان است، تا هنگامی که در رفتار و حالت‌های بیرونی او نمایان نشود مبهم است. مثلاً خوشحالی، در خطوط چهره و لبخند نمایان می‌شود، یا اضطراب در لرزش دست‌ها و حالت چشم‌ها بارز می‌شود. در شعرهای خوب، به جای آنکه حالت‌های ذهنی انسان با همان تعابیر مبهم بیاید، با توصیف بازتاب‌های عینی و محسوس، بیان می‌شود. مثلاً نیما پوشیچ، برای بیان اندوه خود می‌گوید:

**خانه‌ام ابری‌ست  
یکسره روی زمین ابری‌ست با آن**

یا مثلاً، مهدی اخوان ثالث برای بیان اندوه می‌گوید:

**قاصدک  
ابره‌ای همه عالم شب و روز  
در دل‌م می‌گیرند.**

همین بیان اندوه در شعر محمدرضا شفیعی کدکنی چنین است:

**چون صاعقه در کوره بی‌صبری‌ام  
امروز  
از صبح که برخاسته‌ام ابری‌ام  
امروز**

اسماعیل امینی

**شانس (۳)**

در دو شماره پیشین از شعریت و شک‌اندازی در شعر موفق سخن رفت. اکنون، در ادامه، به شاخصه سوم شعر ماندگار و موفق یعنی ارتباط یا اجمال پرداخته می‌شود.

اساساً مسئولیت زبان ایجاد ارتباط است. ارتباط گاه صرفاً اطلاعاتی است و گاه ارتباطی است جهت التذاذ و تأمل و ثبت داده‌های زبان.

یک شعر موفق البته جاری و ساری از این پل برآمده از واژه‌ها و جمله‌های دعوت‌گر استفاده می‌کند.

برقراری ارتباط با مخاطب نه تنها اولین بلکه اصلی‌ترین رکن موفقیت در یک شعر است، و این براساس زبان و بیان و عاطفه و به تعبیر الیوت براساس شگفتی‌سازی‌های زبانی اتفاق می‌افتد. هر چند ممکن است یک شعر، بعد از ایجاد ارتباط به مرحله بعد نرسد و خواننده یا شنونده از التذاذ و تأمل معنوی در آن صرف نظر کند ولی به هر حال شعر توانسته از این شاخصه استفاده لازم را ببرد، حتی اگر یک شعر بی‌عمق یا ترانه نازل و یا قطعه‌ای خام باشد اما گوینده از پس این مسئولیت برآمده است. موفقیت و خوانندگاری و ماندگاری اثر مستلزم داشتن دیگر

المان (عناصر)‌های یک شعر بزرگ باید باشد.

منظور این است که هر اثر شعری با کسب درجه موفقیت در ارتباط لزوماً یک شعر موفق شش‌دانگ نخواهد بود. برای قدرت بخشیدن در عنصر ارتباط ابزاری چون زبان معتدل و نرم، تازگی بیان، زیبایی‌شناختی، کاربرد عبارات و مفاهیم نسبتاً آشنا در ذهن مخاطب، بیان حرف و حس مشترک با مخاطب، پرهیز از تعقید لفظی و معنوی و دیگر موارد قابل توجه است.

اگر شعر رودکی و سعدی و حافظ و اخوان و فروغ و امثالهم بیشتر و مشتاقانه‌تر از شعرهای خاقانی و انوری و بیدل و شاعران حجم و موج نو و... خوانده می‌شود دلیلش قلاب محکم ارتباطی است که در گروه اول وجود دارد و در گروه دوم به جای این قلاب، رمندگی و رماندگی حاکم است و طبیعی است که جز برای تحقیق الزامی دانشور و منتقد و استاد کاربردی نداشته باشند هر چند از نظر شعریت گاه قوی‌تر از گروه اول باشند.

همان‌گونه که ارتباط دلیل زندگی و زیست انسان‌هاست، زیست و تداوم یک اثر ادبی نیز در گرو ارتباط است.

علی‌آبان

**سرنوشت**

سیلی خروشان در راه  
مورچه‌های آرام  
سرگرم حمل برگی‌کاه.

**بازگشت**

یک روز می‌وزد  
نسیمی جادویی  
از دشت‌های ناشناخته  
و همه ما را  
مست و مسحور  
به موطن ازلی‌مان  
بازمی‌گرداند

**آدمی**

از اسب‌ها نجابت  
از شیرها شجاعت  
از سگان وفا  
از موران تلاش  
از بوتیمار صبر  
از ماهیان سکوت  
از آدمی...  
از آدمی چه بیاموزیم؟  
وحید عمرانی



### معرفی معلم شاعر

**داود جهانبوند** متولد ۱۳۵۵ تهران است و در حال حاضر دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی است. تدریس را از سال ۱۳۸۳ در دانشگاه آزاد اسلامی واحد ورامین آغاز کرد و در دبیرستان‌های غیرانتفاعی ادامه داد. ۷ سال تدریس در دبیرستان علامه طباطبایی و ۶ سال تدریس در دبیرستان استعداد‌های درخشان علامه حلی از اهم سوابق تدریس او در دبیرستان است.

شعری از این شاعر بخوانید:  
 قهوه‌ات را بنوش!  
 روزنامه‌ات را ورق بزن!  
 در ستون ادبی،  
 کسی‌برایت شعر تازه‌ای گفته‌است  
 در صفحه‌ حوادث  
 کسی خودش را با عکس تو  
 به دست رود سپرده‌است  
 و در ورقی دیگر  
 سیاستمداران جهان  
 فتنه‌ چشمان تو را  
 پشت تبت‌های درشت  
 بی‌خاصیت،  
 پنهان کرده‌اند  
 اما تو،  
 قهوه‌ات را بنوش!  
 به جواب چهارحرفی جدولت  
 فکر کن!  
 به پیامبری که صدایی خوش  
 داشت و  
 ستاره‌اش در آسمان تو  
 بی‌فروغ بود

داود جهانبوند

همزمان با این دوران، تدریس در مرکز تربیت معلم زینبیه پیشوا و دانشگاه علمی کاربردی از سوابق تدریس ایشان است.  
 سرودن شعر را با قالب غزل و نیمایی آغاز کرد اما خیلی زود شیفته شعر سپید شد و فعالیت جدی خود را روی شعر سپید متمرکز کرد. «ناصرالدین شاه می‌شوم» نام مجموعه شعر جهانبوند است که «فصل پنجم» آن را چاپ کرده است.  
 این شاعر در کانون‌های ادبی تهران به عنوان مجری کارشناس و منتقد حضور فعال دارد.



گرفته است دل خواب‌های من، گل سرخ  
 بیا و حرف بزن تو برای من، گل سرخ  
 دلم گرفته، اتاقم پر از نبودن توست  
 گرفته است تمام هوای من، گل سرخ  
 به من اجازه بده با تو ازدواج کنم  
 به یک مغازه بیا پا به پای من، گل سرخ  
 و یک لباس سپید انتخاب کن از ابر  
 و پولک زری از اشک‌های من، گل سرخ  
 بهم بریز تمام کتاب‌هایم را  
 مرا ورق بزن از ابتدای من، گل سرخ  
 به شرط اینکه نگویی از این به بعد اصلاً  
 برای هیچ‌کس از ماجرای من، گل سرخ  
 به شرط اینکه نگویی که دوستت دارم  
 به شرط اینکه بمانی برای من، گل سرخ!

### سحر اسدی جویباری

#### دریایی مرده است

که به جای ماهی و مروارید  
 کارگرانی خسته از آن نفت بیرون می‌کشند  
 دریایی مرده است  
 بی داستان و بی ترانه و بی غروب و بی ساحل  
 جاشوها  
 قایق‌ها و ترانه‌های محلی را تعمیر می‌کنند  
 اسکله‌ای  
 در آب نشسته است  
 که از حرف فندق کوچکی گر گرفته است  
 دریایی مرده و غمگین است  
 که در ساحلش  
 ماهیان دریای دیگری را می‌فروشند

#### سیدرسول پیره

عشق از نام بلند است که جان می‌گیرد  
 مثل رودی است که از خود جریان می‌گیرد  
 مانع از عشق شدن اول رسوایی‌هاست  
 آب چون بسته بماند فوران می‌گیرد  
 ما نداریم به جز خط تو امید به کس  
 عاشق از عشق فقط خط امان می‌گیرد  
 نیست ایمان و توان در پر کاهی، وقتی  
 چشم‌های تو توان از سیلان می‌گیرد  
 بر سر خاک من ای عشق، بخوان، حرف بزن  
 قلب من با نفس تو ضربان می‌گیرد  
 من که خود کشته آویخته از دست توأم  
 تیر تو جسم مرا باز نشان می‌گیرد  
 جذبه چشم تو را هیچ کسی نقش نزد  
 چشم‌هایت قلم از فرشچیان می‌گیرد

#### علی آبان